

انواع باران

در فرهنگ و گویش «سیرجان» و چند شهر پیرامون آن

دکتر مرتضی فرهادی



مقدمه

پدیده‌های جوی و به ویژه «باران»، برای کشاورزان و دامداران کشور ما اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و هنوز نیز دارد.

باران به موقع، از دیدگاه عامه مردم به ویژه روستائیان «رحمت الهی» است و باران «بخت و اقبال» آنهاست.^۱ و یک «طاقه» باران بهار و دو «طاقه» باران پائیز را با بهشت شداد، حتی عوض نمی‌کنند.^۲ به درستی که چنین بارانی، نه باغی که جهانی را پر از لعل و گوهر می‌کند.^۳

و یک باران نابهنگام، اما چون «آب در کشتی»^۴ آبی است که می‌آید و نان از سفره روستائی می‌رباید.^۵

گاه این باران بی‌موقع چنان مصیبت بار و خطرناک است، که عشایر و دامدار سیرجانی را وادار می‌کند که به جد و یا به طنز بگوید: «ای کاش شکم مادرم پاره می‌شد، و شکم آسمان پاره نمی‌شد.»^۶

و به همین دلیل است که کشاورزان و دامداران ما همیشه به آسمان چشم دوخته و با تمام هوش و حواس خود و تجربه نیاکانشان متوجه «ابر و باد و مه و خورشید» هستند. بیهوده نیست که می‌بینیم، در گویش لارستانی به کشاورز دیمکار «آسمون نگر»^۷ گویند، و در سیرجان این سخن را که:

«بش - Bas») (دیم) بکار.

سر به آسمون بدار . .

و یا:

«بش کاشتم،

سر به آسمون داشتم. »

در این حال و هوا است که دانش هواشناسی عوام شکل گرفته، و تجربیات چند هزار ساله برگرد آن انباشته شده است. که طبیعتاً بر این مشاهدات، پرده‌های رنگینی از عاطفه و تخیل هنرمندانه نیز افزوده گشته، و به آن عطر و بوی ویژه بخشیده است.

این آمیزه، مجموعه فرهنگی پر باری را آفریده است، که میتوان از این دریچه گشوده بر ملتقای آسمان و زمین، به کم و کیف اندیشه و احساس، حالات روانی، روابط اجتماعی و شیوه تولید آفرینندگان و دارندگان آن فرهنگ پی برد. و این به راستی چیزی جز تاریخ اجتماعی به معنای گسترده آن نیست.

دقت و تمیز فرهنگ سنتی ما در اینگونه مسائل قابل تأمل، و فقر فرهنگی و بیگانگی شهر نشینان و به ویژه جوانان شهر نشین و پایتخت نشین ما تأسف آور است. گویا آنها هرگز نخواستند که در آبی که می‌آشامند دقت کرده باشند.^۸

امروزه دایره لغوی جوانان شهری ما در این باره - مانند سایر حوزه‌های طبیعت شناسی - از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رود. و این در حالی است که تنها در ناحیه کوچکی از ایران، روستائیان ما بیش از ۱۵۰ اصطلاح آب و هواشناسی به کار می‌برند، و در حدود ۷۲ بیت شعر و داستان و ضرب‌المثل در این باره می‌دانند. و ۳۷ نوع برف و باران می‌شناسند. و در حدود ۲۲ معیار برای اندازه برف و باران دارند. و در حدود ۱۸ نوع

حالت ابر و بی ابری می شناسند و بسیاری تجربه عینی و غیره.^۹
 نوشته ای که در پیش روی دارید، گواه دیگری بر این غنای فرهنگی است، و این به
 حق چیزی نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت.
 بی گمان، اگر روزی فرهنگ آب و هوایی سراسر ایران ثبت و ضبط شود. ما به ذخایر
 گرانبهایی از مصالح کار علمی در رشته های مختلف علوم دست خواهیم یافت.
 این فرهنگ ادیبان و شاعران و مترجمان ما را نیز به کار خواهد آمد.

* انواع باران

به باران همان «باران» و «بارون - Barun»^{۱۱} و برخی از عشایر ترک زبان «یاقش -
 Yaqes» و در «خبر» «باقت» یا قش - Yaqos» با ضم قاف گویند.^{۱۱}

الف. انواع باران از نظر شدت، حالت، مدت و وسعت.

Barun-e Pesofte, ~

۱- بارون پشفته، پشفته^{۱۲}

باران «دانه ریز»، آرام و کم دوام. (ایل رائینی سیرجان)

Peseng peseng

۲- پشنگ پشنگ^{۱۳}

همان. (طایفه میرزا حسنی ایل لری سیرجان)

Peris Peris, Peris Perise

۳- پریش پریش، پریش پریشه

Pori Pori

۴- پُری پُری

همان. مرحله بینا بینی باران و برف

Nezbar, Nezembar.

۵- نِزبار، نِزِم بار

باران آرام، دانه ریز و پر دوام. «نزم بار» را «رحمت بی آزار» گویند.

Lezgar

۶- لِزگ بار^{۱۴}

همان.

Nezbar

۷- نِزبار

همان. (پاریز)

انواع باران ...

- ۸- نرمه ، نرمه بار^{۱۵}
Narme, ~ همان . (ایل فارسیمدان بافت و بافت)
- ۹- نیم بار
Nembar همان . (خیر بافت)
- ۱۰- شَلَخْتِه ، بارون شلخته.^{۱۶}
Salaxte, ~ باران تند و شدید و پردوامتر از رگبار.
- بچه‌های کوچک سیرجانی، وقتی که از یکی از همبازیهای خود دلخوری داشته باشند، و بیشتر در هنگام باریدن باران شلخته، دسته جمعی می‌خوانند.
« بارون میا شلخته کلا حسنو و یا مثلا چارقدر زورو و تخته. »
- ۱۱- زَلَرْمَه
Zellerma همان . (ایل افشار)
- ۱۲- شلدروم
Soldorom همان . (خیر بافت)
- ۱۳- بارون پایه رو، پایه روی.^{۱۷} *Payero, Payerevi* رگبار . باران شدید اما گذرا و کم دامنه
« پایه روی » بعد از عید ممکن است، این خانه ببارد، خانه همسایه خبر نشود. در این باره گویند. « بارون بهاره، به گوش خر تر میشه ، یکی دیگه اش نمیشه.
- ۱۴- زدروی ، بارون زدروی .
Zederevi , همان .
- ۱۵- پایه
Paye رگبار بدون رعد و برق . (خیر بافت)
- ۱۶- پایه غرشی
~ qorresi رگبار توأم با رعد و برق . (خیر بافت)

۱۷- برق و بارون

همان . (میمند شهر بابک)^{۱۸}

۱۸- پایه پایه

بارانی که مدت کمی بیارد، بایستد و دوبار شروع کند. بارانی که در میانه آن
وقفه‌هایی ایجاد شود.

۱۹- سفیده بارون

باران آمیخته با برف را گویند

Toros O

۲۰- ترش او

همان . (میمند)

۲۱- برف و بارشت، برف و بارون .

همان .

۲۲- بارون همه شهری، (همشهری).
~ *hamesahri, (Hamsahri)*

باران پر دامنه از نظر وسعت و مدت. بارانی که به گویش سیرجانی «همه جا شب و
روز همدشت می‌بارد.» خلاف رنگبار. *فوتور علوم اسلامی*

۲۳- بارون جهانگیر

همان . (ایل افشار)

۲۴- باد و بارون

بارانی با قطرات درشت و همراه با باد تند، که مسافران را در گذشته «ترکه او کشیده
»خدا» بوده است.

و «الهی باد و بارونت بگیره» نفرینی است. ر.ک. به «تفرسه» در بخش برف.

۲۵- شعله باران

همان . (میمند).

haf sevan dernzi

۲۶- بارون هفت شونده روزی

انواع باران ...

باران هفت شبانه روزی. بارانی که هفت شبانه روز ببارد. باران طولانی. در «خبر» بافت معتقدند اگر باران جمعه شروع به باریدن کند، شنبه تمام خواهد شد، اما اگر شنبه آغاز به باریدن کند، دیگر به این زودیها تمام شدنی نیست. در این باره گویند «جمعه گیره شمه آره، شمه گیره کی آره.»^{۲۹}

۲۷- هفته بار

همان. در «میمند» شهر بابک به بارانی که از این شنبه تا شنبه دیگر ادامه یابد، هفته بار گویند.

Si Pacine

۲۸- سی پَسینه

نام یک سلسله باران که در چندین روز متوالی در بعد از ظهرهای روزهای بهاری می بارد در این روزها، اغلب صبحها آفتابی و بعد از ظهرها ابری و بارانی است.

«پسینه سی پَسینه، چل پَسینه
دل خشکیده را آبی میفشان
دلم خشکیده از ریشه به سینه
بیفشانی، میفشانی همینه.»

Si Seva

۲۹- سی شوه

بارانی که در چند شب متوالی ببارد. *کاپتور علوم سردی*

۳۱- آفتو بارون^{۳۰}

حالتی که اغلب در بهار اتفاق می افتد، و در یک زمان هم آفتاب می تابد و هم از ابر «پایه رو - *paye ro*» باران می بارد.

به این حالت باریدن، در «میمند» می گویند: «آفتو- باران»

در سیرجان می گویند: «گرگها دارن می زاینند.»

در ایل «فارسیمدان» بافت گویند: «آسمان «*قَلَنْدَرُو - Qalandaru*» شد.»

Celpasine

۳۰- چل پَسینه

سی پَسینه

«گل بالا بلند عاقل من زده داغ محبت بر دل من

اگر باران یباره «چل پسینه» نمی شوره محبت از دل من.»

«پسینه، چل پسینه، چل پسینه دلم پژمرده و زار و غمینه

اگر هر «چل پسین» بارون یباره دل من تازه کی گرده، همینه.»^{۲۱}

ب- انواع باران از نظر فصل

۱- باران شیش شیشه، شوش شوشه، شیشه *SiS-SiSe, Sus - SuSe, SiSe*

بارانهائی که از اول فروردین ماه تا سی و ششم بهار آید. به روایتی بارانهائی بهاری که تا پنجاه و ششم و به روایت دیگر تا هفتم بهار می آیند.

معتقدند هر شش روز از این مدت برای خودرنگی و حالتی و حکمی دارد. و حتماً

بارانی به جایی می زند. این بارانها به ترتیب عبارتند از:

الف - شیشه

بارانی که در شش روز از عید رفته آید.

ب - ده شیشه

باران شانزدهم بهار. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ج - بارون بیست شیشه

باران بیست و ششم بهار.

د - سی شیشه

باران سی و ششم بهار.

ه - بارون چل شیشه

باران چهل و ششم بهار

و - بارون پنجاه شیشه

باران پنجاه و ششم بهار.

در باره این بارانها در بندر «خبر» و «چاه زار» بافت گویند:

«ده شیشه گلستان میشه .

بیست شیشه جایجا میشه .»

(یعنی جایی را آباد می‌کند و جانی رانه ، معتقدند: این باران برای «سرحدا -

Sarhada) «مناطق سرد و کوهستانی) بسیار مفید است.

«سی شیشه، زیره میشه .»

(معتقدند با این باران در کوهستانها زیره به عمل می‌آید.)

«چل شیشه «سر مره - *Sarmar*» میشه .

(درختها و درختچه‌های کوهستانی گل می‌کنند.)

«پنجاه شیشه هیچی نمیشه

هفتادم دپّه افتاد. .»

۲- بارن نیستان^{۲۲}

از باران «شیشه» (ششم فروردین ماه)، تا باران «سی شیشه» (باران سی و شیشم)

نورز را باران نیستان گویند. (باغ میبد)

۳- بارانِ خَمینه (خُمینه) ، خُمته ~ *Xamine (xomine), Xomane*

در بارهٔ زمان باران خُمینه اختلاف نظر زیاد است.

باران تابستانه. بارانهای پس از ۵۶ بهار تا اول مهر ماه. بارانهای پس از هفتادم

بهار تا اول مهر. و به روایتی بارانی که در «چلهٔ تیر ماه» بیارد.^{۲۳}

در سیرجان و بافت باران خُمینه را «باران غضب» می‌نامند. با این همه آب باران

خُمینه را برای شفا می‌گیرند و نگاه می‌دارند.

باران خُمینه را زیان بخش می‌دانند. زیرا به هنگام درو و خرمن، دانه و خوشه‌های

درو شده جو و گندم جوانه زده و سبز می‌شود. و به اصطلاح کشاورزان سیرجانی «سینو -

Ceynu» و یا «سینو - *Cehenu*» می‌کند.

علاوه بر این معتقدند، باران خُمینه، تخم حشرات و آفات نباتی را زیاد می‌کند. و

بالاخره سیل آفرین است و گله را از کوه و کشت را از دشت می‌کند و می‌برد. در باره باران خمینه، ضرب المثل نیز فراوان است.

«بارون خمینه سیل می‌آورد و خرمن می‌برد.»

«بارون خمینه کنده» (بنه - «^{۲۴} می‌آورد و لاشه شتر.»

در ایل «شول -» بافت در باره آدمی که از وجودش جز زیان نخیزد، گویند. «عین باران خمینه می‌ماند، هیچ نفعی ندارد، جز ضرر.»

در سیرجان به نوکیسگان و تازه به دوران رسیدگانی که گذشته‌های ناگوار خود را بکلی فراموش کرده‌اند، گویند.

«بارون خمینه کرد (آمد)، ترکهایش بهم آمد.»

در ایل افشار گویند. «به باران خمینه، اگر دنیا را آب بگیرد، «شال (پالان) خر بردسیری تر نمی‌شود.»

و یا در «گوغر» بافت گویند:

«به باران خمینه، یک گوش خر «نگاری»^{۲۵} تر می‌شود، و گوش دیگرش نه.»

«عین بارون خمینه ی، برش دعا مکا که بیا (بیاید).»

۴- باران گُل کورو

در «میمند» شهر بابک، باران ۱۲۰ تا ۱۸۰ نروز را «گل کورو» گویند. «گل کورو» گیاهی است، علفی، مانند بوته ذرت.

mehr june (Mehrjun)

۵- بارون مهر جوته، (مهر جون)

باران مهر ماه را گویند.

Mizun

۶- بارون میزون

همان

۷- بارون عقرب

باران ماه دوم پاییز. باران آبانماه.

در ایل «بچاقچی» سیرجان معتقدند، اگر باران عقرب بیارد، سال خوب نمی‌شود. در ایل «فارسیمدان» بافت می‌گویند. در عقرب اگر عقرب بیارد بهتر است که باران بیارد. چون معتقدند، در این صورت امکان خشکسالی زیاد خواهد بود.^{۲۶}

در ایل «رائینی» اگر باران در عقرب بیارد و پس از آن تا مدتی نیارد می‌گویند، «بارون باشه کشید بالا» (باران پایش را بالا کشید).

۸- بارون قوس

باران آذر ماه. معتقدند اگر در قوس هوا خیلی سرد شود. گندم «مشکولو- Maskulu» کرده و سبز نمی‌شود. «مشکولو کردن» به معنای آماس و ورم کردن دانه گندم در اثر یخ زدگی است.

در ایل «رائینی»، باران قوس را خوب می‌دانند، و معتقدند به ویژه برای سبز شدن بذر بوته‌های بزرگ و درختچه‌هایی مانند بادام کوهی مفید است. هم چنین معتقدند، اگر این باران نیارد در بهار سال بعد هرگز دنبلان از زمین نخواهد روئید.

دنبلان نوعی قارچ است که به آن در گویش محلی، «آغیر Aqer - و «آکال Akal» گویند، دنبلان تقریباً به شکل سیب زمینی ی بزرگ و بوده و به دورنگ سفید و قرمز دیده می‌شود. نوع سفید مشهور به «میشی» و رنگ قرمز معروف به «بزی» است.

در ایل «لری» گویند با باران قوس تخم علف به زمین می‌نشیند.

۹- بارون چله بزرگ

بارانی که در چهل روز اول زمستان می‌بارد.

معتقدند، اگر در این مدت باران بیارد، هوا سرد خواهد شد. در طایفه میرزا حسنی ایل لری مانند سایر ایلات سیرجان معتقدند، هر چقدر در چله بزرگ باران نیارد، برای گوسفند بهتر است. چرا که این سرما سبب ذات‌الریه گوسفندان می‌شود.

به همین دلیل است، که عشایر سیرجانی می‌گویند. «چله خون بیاره، بارون نیاره.»

به طور کلی در باره ارزش و سود و زیان بارانهای پائیزی و زمستانی می‌گویند: «عقرب

بارونکی، قوس نم نمکی، چله خون بیاره، بارون بیاره، سده^{۲۷} شوبریز و روزبریز.»

و به روایتی از ایل افشار. «باران عقرب میزکی - Mezari ...»

در باره یارانهای فوق عشایر سیرجانی به طنز داستانی نیز دارند که.

«می گویند سه نفر با هم صحبت می کردند. یکی از آن میان آهی می کشد و می گوید

العیاذ بالله اگر من خدا بودم می دانستم چکار کنم. دو نفر دیگر می پرسند: «خوب بگو ببینم

چه می کردی؟» اولی می گوید:

«اول قوس بارونکی، تو چله ها نم نمکی، سیاه بهار، شوبیار و روزبیار.»

دومی ذوقزده می گوید: «هی علف میشه ها، هی علف میشه ها.»

سومی می گوید. «اگر من الاغ بودم هی می خوردم ها، هی می خوردم ها.»^{۲۸}

واژگان و اصطلاحات مربوط به میزان بارندگی

الف. اصطلاحات مربوط به میزان بارندگی در یکبار باریدن.

۱- چرب شدن زمین

اگر باران به اندازه ای بیارد، که جایی از زمین را تر کند و جایی خشک بماند. زمین

گل گل تر شود. گویند. «باران سرزمین را چرب کرد.»

در «میمند» در این موقع گویند. «خدا داره علفها را شربت می دهد.»

Pesofte

۲- پشفته

گل نم، باران بسیار کم.

Dunepari

۳- دونه پاری^{۲۹}

همان.

O Ceku , Ocek kerdan .

۴- اوچکو، اوچک کردن

اگر باران به اندازه ای بیارد، که آب از سقف «پلاس - Pelas» (سیاه چادر ایلی) فرو

چکد، گویند، «او چکو شد.» یا «خونه ها اوچک کرد.»

انواع باران ...

۵- قلندرو شدن، قلندرو کردن *Qalanderu*

اگر باران آن اندازه بیارد که آب در چاله‌های کوچک و حیاط و غیره جمع شود و بر روی آن حباب یا آبسوار درست شود، گویند: «قلندرو شد» و یا «بارون قلندرو می‌کنه.»
تا باران نسبتاً زیادی نیارد، قلندرو درست نمی‌شود، و وقتی قلندرو شد، معتقدند هنوز هم باران ادامه پیدا می‌کند. ر.ک. به قلندرو در پاره بخش «پیوستگان باران»

۶- اوجوق زدن *O juq ~*

اگر باران آنقدر بیارد، کف باریکه‌های آب بر روی زمین جاری شود، گویند: «او جوق می‌زنه» و یا «او روز زمین جوق می‌زنه.» (آب روی زمین جوی می‌زند.) (میمند)

۷- اوکنی *O Rani*

بیشتر از «اوجوق زدن».

۸- سیل کردن

بیشتر از «اوکنی». بارانی شدیدتری که سیل ایجاد کند. «بارون شلخته اومده سیل کنده.»

ب- اصطلاحاتی که میزان بارندگی را در طی یک سال نشان می‌دهند.

۱- سوخته سال

خشکترین و بی بارانترین سال

۲- یانمیش ایل *Yanmes il*

سوخته سال

۳- گنه سال، گنه ایل. *Ganne sal, ~ il*

سال خشک و بی خیر و برکت. بدتر از خشکسال.

۴- گنده سال، سال گنده *Gande-sal, sal-e gande*

همان. سال ننگ.

«امان از میش، امان از صولت میش، امان از صولت شب گشتن میش»

نیایه سال «گنده مردن میش.»

اگر سال «علفسالی» بیایه

ویا،

بقربون شوکت شو گشتن میش

«عزیزم شوکت میش، شوکت میش

نیایه سال «گنده مردن میش.»

بقربون بزرگی خدا شم

(ایل افشار)

۵- سال تنگ

نیایه «سال تنگ و مردن میش.»

همان. «امان از میش، امان از «غَرغَر» میش^{۳۰}

(پاریز)

Xos Run-sal

۶- خُشگُون سال

سال کم باران

۷- خشکسال شیطون

همان. ر.ک. به ترسال محمد. به بجه‌هایی که حرص و ولع خوردن دارند می‌گویند:

«مگه خشکسال شیطون درشدی.»

۸- خشکسال یزید

همان.

Kale (kele) ~, Kelu ~

۹- کله سال، کلو سال

سالی که بارندگی آن کمتر از متوسط باشد. بهتر از خشکسال و بدتر از «جاز سال».

Kelepele

۱۰- کله پله، سال کله پله

همان.

jaz ~

۱۱- جاز سال

سال متوسط از نظر بارندگی و رشد و تنوع گیاهان. سالی که میزان بارندگی آن به

حدی برسد که بوته‌های «جاز»^{۳۱} به خوبی رشد کنند.

۱۲- بز بهار

همان . (پاریز)

O sal

۱۳- اوسال

سال پر باران .

۱۴- اوعفسال

سال پر باران و پر علف . «اوسالی» که نحوه توزیع و کیفیت بارندگی آن چنان باشد که سال را پر گل و گیاه کند.

' , alaf salu

۱۵- علفسالی، علفسالو

سال پر باران و پر گل و گیاه. به نظر می‌رسد «علفسالی» بیشتر اصطلاح عشایر و «آبسالی» اصطلاح کشاورزان بوده باشد. چرا که دامداران از باران بیشتر علف می‌خواهند و کشاورزان آب. ر.ک. به ذیل «بارون چله بزرگ»

در روایت دیگری از دو بیستی «امان از میش» از ایسل لری^{۳۲} اصطلاح

«علفسالی» و توجه به نتیجه آن آمده است.

«امان از میش، امان از رفتن میش،

امان از شوق و ذوق گشتن میش

اگر سال «علفسالو» بیایه،

امان از بره و شیر دادن میش. »

Tar ~

۱۶- تر سال^{۳۳}

آبسال .

۱۷- تر سال محمد (ص)

همان. در بازیه‌های دسته جمعی محلی که دو گروه رقیب در برابر هم بازی می‌کنند، و برای تعیین نوبت در شروع بازی، بچه‌ها با سفال شکسته‌ای قرعه کشی می‌کنند. یک روی سفال را با آب دهان تر کرده، دسته‌ای روی تر آنرا انتخاب کرده، و می‌گویند: «تر سال محمد» و گروهی روی خشک آنرا و می‌گویند: «خشکسال شیطون» و سفال را به هوا

پرتاب می‌کنند. تا سفال به زمین بنشینند، شوری در دل بچه‌ها بریاست. گروه «ترسال محمد» از حضرت محمد (ص) می‌خواهند که تربیاید - روی تر سفال نمایان باشد - و گروه «خشکسال شیطون» از شیطان می‌خواهند که شیطنتش را به کار گیرد و روی خشک سفال آشکار شود.

اما بزرگترها، به هر سال خوش و پر بارانی «ترس سال محمد» و به هر سال ننگ و کم باران «خشکسال شیطون» و یا «خشکسال یزید» گویند.

۱۸- ترون، ترون سال. ~ Tarrun,

همان. به روایتی پر باران تر از «ترسال».

۱۹- سال غره، غرنه، غبور. ~ qarre, qarna, qayur.

همان. به روایتی، بهترین سال از نظر بارندگی و آب و علف.

۲۰- سال قوی

همان.

Kenar ' ~

۲۱- کینک سال

علفسال. (باریز)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یادداشتها و منابع

- ۱- در روستاهای خمین گویند: «شسه و شند، بخته و شند». *Sassa Vasand, baxta vasand* (باران شصت، باران بخت است.)
 - ۲- نک به: «واژگان و اصطلاحات، آیینها و باورها و تقویم آب و هوایی در فرهنگ و گویش کمره‌ای». (از همین نویسنده در نامه کمره، جلد دوم، تهران ۱۳۶۹ امیر کبیر.)
 - ۳- در عقرب اگر شاخ بزرتر شود جهانسی پراز لعل و گوهر شود.
 - ۴- مولوی گوید:
- آب در کشتی هلاک کشتی است آب در بیرون کشتی پستی است.
- ۵- در روستاهای خمین در باره باران زیانبخش گویند: «آو آید و نون برد *O amed -o nune-e bord* (اب آمد و نان را برد).
 - ۶- ر. ک به: «ابر در گویش عشایر و روستائیان سیرجان و بافت و «مینه شهر بابک» ماهنامه فروهر، سال ۲۲، شماره ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۶). ص ۲۹ و صص ۳۲-۳۰.
 - ۷- احمد اقتداری، فرهنگ لارستانی، تهران ۱۳۳۴، فرهنگ ایران زمین، ص ۲-۲ پس از این، از این فرهنگ با نشانه اختصاری «فل» یاد خواهیم کرد.
 - ۸- «أَفْرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تُشْرَبُونَ؟ (آیا در آبی که می‌اشامید دقت کرده‌اید؟) (قرآن کریم واقعه ۶۷)
 - ۹- ر. ک به: «واژگان و اصطلاحات، آیینها و باورها و تقویم آب و هوایی در فرهنگ و گویش کمره‌ای، در همان منبع.
 - ۱۰- در لارستان به باران «برو» و «برون» گویند. و شروع شدن باران شدید را «برو گرته» و غافلگیر شدن در زیر باران را «برو گیر گویند. (فل- ۴۳)
 - ۱۱- زرتشتیان کرمان به باران «وارون - *Varun*» و به باریدن «وارادمون - *Varadmun*» گویند و زرتشتیان یزد به باران «وژم - *Vorom*». (فب صص ۱۶۸ و ۱۷۲)
 - و در لارستان فارس «برو - *Baru*» و «برون - *Barun*» (فل صص ۴۳).
 - ۱۲- در کرمان «پشنگی - *Pesengi*» و «پشنگ پشنگ - *Peseng*» به باران نم نم و برف ریزه ریزه گویند. (فک ۳۳)
 - ۱۳- زرتشتیان کرمان به باران نرم و ریز «نزگ - *Nezg*» و زرتشتیان یزد «وزم - *Vezm*» و «وزن - *Vezn*» گویند. (فب صص ۱۶۲ و ۱۷۴)

- ۱۴- در لارستان به باران ریز و کم «سیم سیمو - Cemcemu» گویند. (فل - ۱۳۶) و در سروستان به بارانی که فقط زمین را تر کند «باران زمین ترکن» گویند. (فس - ۲۳۸)
- ۱۵- در کرمان نیز به باران ریز که نرم نرم می آید «نرّمه - Narme» گویند. (فک - ۱۷۶) زرتشتیان کرمان به باران بسیار ریز، «نرّمه - Narma» و «نرّمه ورون - Vorun» گویند (فب ص ۱۶۲)
- ۱۶- در لارستان به باران تند و طولانی «برون دم آسبی - Barone dome as pi» (باران دم آسبی) گویند. و به باران تند و رگبار «فراشهای Farrasi» (فل - ۴۴ و ۱۵۰)
- ۱۷- در کرمان به باران درشت و تند، و رگبار «بارون اشتلم - Barun-e ostolom» گویند. (فک - ۱۴) و در لارستان به باران توام با رعد و برق «برون غرشتی - Barone qoresti»
- ۱۸- در روستاهای تاریخی و زیبا و شگفت انگیز میمند، با ۳۵۰ دستگاه خانه سنگی در دل صخره و یا مسجد و حسینیه و حمام کنده شده در سنگ، یکی از نادر روستاهای ایران است که تاریخ چند هزار ساله را در خود نگاه داشته است.
- میمند در ۳۶ کیلومتری شرق شهر بابک و در جنوب رفسنجان و در شمال شرقی سیرجان واقع شده است. و در سال ۱۳۵۶ جمعیت آن ۲۵۰۰ نفر بوده است. در باره میمند نگاه کنید به (دکتر پوراندخت خلیل یحیوی. روستاهای میمند. بررسیهای تاریخی س ۱۳. ش ۱ ص ۱-۳۲)
- ۱۹- «آره - ARe» واژه‌های ترکی است.

ملا مرزبان منجم اگر روزهای شنبه باران می بارید، می گفت شنبه بار شده است، و تا پایان هفته دو سه مرتبه خواهد بارید. (اردشیر کشاورزی. «باران نیال و قلندرو». فردوسی)

۲۰-

اجل بالای سرم اسبش به زیننه	«پسینه، چل پسینه، چل پسینه
نه دنیا دیده ام نه شاد کومم.»	اجل کارم نداره، من جوونم
فلک در حق من اسبش بزیننه	«پسینی، چل پسینی، چل پسینه
سواره بودم و پایم پستی کسرد.»	فلک در حق من بی حرمتی کرد

(صادق همایونی. یک هزار و چهار صد ترانه محلی (شیرازی) شیراز. کتابفروشی کانون معرفت ص ۱۸۷)

۲۱- در لارستان در این موقع گویند. «شیر بیج نده - Sir - bec - nada» و معتقدند. «شیر در این هنگام می زاید». و این باران شیرینی زائیدن شیر در جنگل است. (فل - ۱۴۵)

انواع باران ...

۲۲- در حدود پنجاه سال پیش ملا مرزبان منجم باشی در کرمان، روزهای ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ نوروز که باران می‌آمد، دستور می‌داد، که ظروف بزرگی را زیر باران بگذارند. بعد از تمام شدن باران، آبها را داخل بطری می‌ریخت و به دوستان و آشنایان خود می‌داد، و می‌گفت باران نیسون است، و خاصیت دارد. (اردشیر کشاورزی. «باران نیسان و قلندرو در کرمان»، فردوسی، ش. ۹۲۴ ص ۳۲).

۲۳- در لارستان، به باران اواخر بهار «خَمینه - *Xamina*» و به باران اواخر بهار و تا اواسط تابستان «آینه - *Amena*» و به باران تابستانه «گش خری *gag-exari*» گویند. (قل)

زرتشتیان کرمان به باران شدیدی که در تابستان، در گرمسیر بارد «خَمینه - *Xamine*» و «ورومی دیونه - *Vorun-i-divuna*» گویند. (قب - ۷۱)

در سروستان «شدیدترین بارانها «خَمینه» نام دارد، که در وسط تابستان مانند سیل می‌بارد، و بیشتر محصولاتی را که به صورت خرمن است ضایع می‌کند، و نشانه آن هوای ابری دم کرده است. (فَس - ۲۳۸)

۲۴- پسته وحشی

۲۵- «نگار» نام روستایی بین «قلعه عسگر» و بردسیر.

۲۶- اگر باران عقرب در سیرجان، به خاطر شرایط جغرافیایی آن و تجربیات مردمش، باران مفید و خوش یمنی قلمداد نشده است، اما در بسیاری از مناطق ایران و از آن میان در شهرهای اراک و الیگودرز و گلپایگان و خمین و محلات ... باران عقرب را یکی از حیاتی‌ترین بارانها می‌دانند و در اطراف آن داستان و شعر و ضرب‌المثل فراوان به وجود آمده است. نک به: مرتضی فرهادی «فرهنگ هواشناسی و گاهشماری کمره» (کتاب فصل ش ۴، ص ۱۰۹-۱۱۵)

۲۷- «سده» چهل روز از زمستان رفته را گویند. نک به «سده سوز» در تقویم آب و هوایی در اواخر همین نوشته.

۲۸- شاید خواننده، بر چنین آرزویی در دل بختند. اما باید اعتراف کنم که این احساس، حداقل از بعدی دیگر برای نویسنده، احساس آشنائی است.

«بهار آمده منکر نمی‌توانم شد.

به شاخه‌های «وَنُو»، داده است مشعل سبز،

به «هَلگ» ها همگی، جامه از حریق پوشانده ست.

بین! چگونه بوی خیس «هَرِنگُل» و «شَبَدَر» چیده،

مرا به خوابِ علف خوارگی،

مرا به خوابِ چرایِ چمن کشانیده.»

(در فصل‌های خنده دشوار ص ۴۵)

«وَنُو - *Veno*» زبان گنجشک و «هَلگ - *Halg*» همان هلو است و «هَرِنگُل *Herengol*» و شبدر دو نوع علفه.

۲۹- زرتشتیان کرمان «دون و درزگ - *Duno derezy*» گویند. (فب - ۸۳)

۳۰- «غَرَّغَر - *Qarqar*» صدای میش را گویند.

۳۱- «جاز» یا «درمنه» (*A. Semencontra*) از تیره گل مینا است و لزان ماده‌ای به نام «سانتونین - *Santonine*» به دست می‌آید که ضد کرم است. با ساقه‌های باریک و سخت آن جارو می‌سازند. (حسین گل گلاب. گیاه شناسی. تهران ۱۳۳۹. ص ۲۹۳)

۳۲- درباره ایل لری نگاه کنید به .

استاد باستانی پاریزی . کوچه هفت بیج . تهران ۱۳۵۷ . انتشارات نگاه ص ۳۷۹ - ۵۳۶ .

۳۳- زرتشتیان کرمان به سال پر بارندگی «ترون سال - *Tarunsal*» و زرتشتیان یزد «ترسُل - *Tar-sol*» گویند. (فب - ۴۳ و ۴۴)

(۵) - اعلام اختصاری این مقاله :

فرهنگ سروستان = فَس

- فرهنگ لارستانی = فَل

فرهنگ بهرینان = فَب

- فرهنگ کرمانی = فَک



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی